

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سهیلا دهماسی

۱۸ نومبر ۲۰۱۵

جنبش ۸۸ و سازماندهی "اشرار و اراذل"

با گذشت بیش از ۶ سال از سرکوب وحشیانه جنبش توده‌ی ۸۸، خیزش مردمی که سران این رژیم شیدانه آن را "فتنه" نام نهادند، هر روز شواهد بیشتری از روش‌های سرکوب این جنبش مردمی علیه رژیم سرپا جنایت جمهوری اسلامی و ابعاد وحشی‌گری دولتمردان حاکم در به خاک و خون کشیدن توده‌های به جان آمده در مقابل چشم همگان قرار می‌گیرد.

اخیراً به دنبال کشته شدن سردار "حسین همدانی"، یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و از فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در جریان نقش‌آفرینی‌های ضد انقلابی جمهوری اسلامی در جنگ سوریه، رسانه‌های حکومتی مصاحبه‌ای از این فرمانده اهریمنی سپاه پاسداران منتشر کرده‌اند که بخشی از آن، توضیح تاکتیک‌های تبهکارانه دیکتاتوری حاکم در سرکوب جنبش مردمی سال ۸۸ بوده و نقش ضد خلقی این مقام نظامی در این جنایت را از زبان خود او بیان می‌کند. او در این مصاحبه با بیشرمی تمام صراحتاً راجع به "ابتکار" خود در سازماندهی هزاران تن از "اشرار و اراذل" در شهر تهران به منظور سرکوب مردم در "حوادث ۸۸" سخن سرایی می‌کند. این سردار معدوم سپاه که در مقطع مذکور، فرمانده سپاه تهران بود در این زمینه اعترافاتی کرده است که از یک طرف با وضوح اوج ددمنشی و ظرفیت ضد خلقی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی هنگام مقابله نظام‌گندیده حاکم با بحران‌ها را به نمایش می‌گذارد و از طرف دیگر اظهارات او بیانگر مکانیزم‌هایی است که ضد انقلاب حاکم به دلیل ناتوانی‌اش در استفاده از ابزارهای معمولی و رسمی در سرکوب یک توده عظیم به پا خاسته به کار گرفت. هم چنین در این اظهارات به روشنی حقایق چند در مورد جنبش توده‌ی ۸۸ آشکار می‌گردد.

همه می‌دانند که خیزش سال ۸۸ حاصل تشدید فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وارد بر حیات و معاش میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان و اقشار بی‌چیز و محروم جامعه بود. این فشارها وضعیت بحرانی را به وجود آورد که در نقطه اوج خود، سرانجام در مقطع انتخابات فرمایشی سال ۸۸ به انفجار خشم متراکم توده‌ها انجامید و سیل ناشی از قدرت مردم، خیابان‌های تهران و چند شهر بزرگ دیگر را به صحنه رویارویی توده‌های به جان آمده با دیکتاتوری حاکم تبدیل نمود. گرچه در این جنبش اقشار و طبقات مختلف با خواست‌های متفاوت شرکت داشتند، اما به خاطر حضور انبوه بی‌چیزان و محرومان در میان این توده ظاهراً بی‌شکل، هر چه که جنبش ادامه می‌یافت رادیکال‌تر

شده و مردم به پاخاسته با شعارهای نابودی جمهوری اسلامی و مرگ بر ولایت فقیه و سرنگونی نظام با دست خالی به پیکار با نیروهای سرکوبگر و تا بن دندان مسلح حکومت رفتند.

این جنبش پس از فراز و نشیب های بسیار و ماه ها نبرد جوانان و زنان و توده های مبارز در شرایطی که نیروهای ضد انقلابی بی وقفه سعی در منتسب کردن این جنبش به خود می کردند، به دلیل عدم وجود یک رهبری متشکل انقلابی در رأس آن، موفق به پیشروی بیشتر نشد و نهایتاً در مصاف نابرابر با یک نیروی سرکوبگر مسلح و گله های مزدور سازمانیافته از سوی حکومت و وزارت اطلاعات آن به خون نشست. این جنبش با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و ستون آن یعنی ولایت فقیه در وسیع ترین سطح به ویژه در میان جوانان، زمین را در زیر پای سردمداران جمهوری اسلامی لرزاند و رشادت توده های شرکت کننده در روزهای اوج این جنبش حتی کنترل برخی محله های شهر تهران را از دست ماشین جنگی جمهوری اسلامی درآورد. جنبش مردمی ۸۸ هیچ گاه در تاریخ مبارزات اخیر فراموش نخواهد شد. چرا که این جنبش به رغم آن که در یک موازنه قدرت نابرابر با ارگان های مسلح رسمی و غیر رسمی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی فروکش کرد، اما موفق شد تا با روشنی هر چه بیشتر اوج پوسیدگی، بی پایگی و بی آیندگی این رژیم در میان وسیع ترین اقشار و طبقات اجتماعی را نشان دهد؛ تا جایی که جمهوری اسلامی به رغم گذشت سال ها، هیچ گاه قادر نشد آب رفته را به جوی برگرداند و شرایط جامعه تحت سلطه را به شرایط قبل از این رویداد بزرگ اجتماعی باز گرداند. واقعیت این است که تأثیرات تاریخی و درس های انقلابی این جنبش هیچ گاه از ذهن مردم و به ویژه نسل جوانی که در دوره جمهوری اسلامی به دنیا آمده بودند، زوده نشده و نخواهد شد.

درست با توجه به حقایق فوق است که سردار "همدانی" معدوم در مصاحبه مورد اشاره، جنبش مردمی سال ۸۸ را رویدادی که "از سوریه و جنگ ۸ ساله مهم تر است" نامیده و ددمنشی های انجام شده برای سرکوب این جنبش را شایسته درج در "تاریخ" می داند. ("سحام نیوز به نقل از روزنامه "جوان همدان") در این مصاحبه طولانی که توسط روزنامه "جوان همدان" با سردار "همدانی" صورت گرفته مصاحبه کننده، در مورد چگونگی "کنترل فتنه" و یا "اتفاقات" سال ۸۸ این سؤال را مطرح می کند:

"سردار یکی از موضوعاتی که نام شما در آن زیاد یاد می شود مسایل مربوط به کنترل فتنه ۸۸ است. در اتفاقات سال ۸۸ بعد از ورود نیروهای سپاه به طور ملموسی امنیت به تهران بازگشت. دوره ای که شما فرماندهی سپاه محمد رسول الله را برعهده داشتید. در رسانه های بیگانه اخبار متفاوتی در مورد آن دوره منتشر می شد، می خواهیم کم و کیف موضوع را از زبان خود شما بشنویم. واقعاً سپاه در این درگیری ها به طور مسلحانه ورود پیدا کرد؟ تک تیرانداز داشت؟ نقش وزارت اطلاعات در آن دوران چه بود؟"

سردار "همدانی" در پاسخ به این سؤال در مورد نقش سپاه در سرکوب جنبش سال ۸۸ در ابتداء به روال مرسوم یک عنصر ظاهراً کار کشته در صف فرماندهی ضد انقلاب، به "تجارب" خود در سال های دهه ۶۰ و هم چنین نقش خویش در سرکوب جنبش دانشجویی - مردمی سال ۷۸ اشاره نموده و مطرح می کند: "اولاً در فتنه ۷۸ بنده جانشین نیروی مقاومت بسیج بودم و تجربه آن حوادث را داشتم. این تجربه به من کمک می کرد. یک سابقه ای در دو دوره در تهران داشتم در سال های ۶۰ و ۶۱ در تشکیل لشکر حضرت رسول(ص)، در سال ۸۲ هم فرمانده لشکر تهران بودم. لذا کاملاً تهران را می شناختم و برآورد خوب اطلاعاتی از منطقه داشتم. شناخت خوبی نسبت به جغرافیای انسانی و زمینی و شرایط اقتصادی و فرهنگی تهران داشتم. اشراف خوبی نسبت به احزاب و گروه ها داشتم و آن ها را در قرارگاه ثارالله به دقت بررسی کرده بودیم. کار اطلاعاتی که از پیش در قرارگاه ثارالله انجام داده بودیم جواب داد. هیچ کار موفقی بدون آمادگی و تمرین صورت نمی گیرد. همه فرماندهان پایگاه های بسیج را در دو تجمع بزرگ جمع کردم و به

همه مأموریت دادم. از همه خواستم تا سازماندهی خود را حفظ کنند و امنیت محله خود را تأمین کنند. گفتم پایگاهی که نتواند این دو اقدام را انجام دهد پایگاه نیست". پس از ایراد سخنان فوق که بیانگر آن است که ارگان های سرکوب نظام در چه سطح وسیعی به کار اطلاعاتی و تدارکاتی برای در هم کوبیدن تظاهرات های مردمی مبادرت ورزیده بودند، وی معلوم می کند که علاوه بر نیروهای رسمی سرکوب و دارای یونیفورم، "۴۵ هزار بسیجی" مزدور برای سرکوب مردم "در خیابان ها حضور داشتند".

سخنان فوق در حالی از زبان یکی از سران نظامی رژیم ابراز می شود که دولتمردان حاکم به رهبری ولی فقیه تبهکار جمهوری اسلامی در تبلیغات خود همواره مدعی شده اند که سرکوب "فتنه ۸۸" کار خود "مردم" و "خدا" بوده که با "کمک های غیبی" به اصطلاح "حضرت امام زمان" صورت گرفت. در حالی که در مصاحبه مذکور ماهیت واقعی "مردم" و "خدا"ی مورد نظر جمهوری اسلامی و "حضرت امام زمان" از زبان خود دژخیمان حاکم روشن می گردد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در جریان تعرض وحشیانه خود برای سرکوب و مقابله با جنبش سال ۸۸ چنان صحنه هائی از جنایت را در خیابان ها آفرید که یادآور ددمنشی های خونین دهه ۶۰ این رژیم و قصابی مبارزان در آن دوره می باشد؛ از هدف قرار دادن و کشتن جوانان و فعالان تظاهرات توسط تک تیر اندازها گرفته تا گذشتن از روی تظاهر کنندگان با موتور و خودروهای نیروی انتظامی و شکنجه حتا در خیابان تا حد مرگ و سوزاندن اجساد و به قول خودشان "کهریزکی کردن" جوانان و جنایاتی از این قبیل، همه روش های جنایتکارانه ای بودند که از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی علیه توده های انقلابی به کار گرفته شد.

در ادامه سخنان سردار سپاه این واقعیت به وضوح آشکار می شود که علی رغم همه تلاش های شان و بسیج گسترده برای سرکوب توده های انقلابی، آن ها هنوز قادر به در هم شکستن مقاومت مردم به جان آمده نبودند؛ و معلوم می شود که همین مقاومت مردمی و روحیه مبارزاتی پر شور در خیابان ها بود که سرانجام سردار سپاه جنایتکار و همکارانش را مجبور به اندیشیدن تدابیر ضد خلقی دیگری می کند که وی در توصیف آن ها می گوید: "هم زمان با این "کار اطلاعاتی" اقدامی انجام دادیم که در تهران "صدا" کرد. ۵۰ هزار نفر از کسانی که در آشوب ها حضور داشتند ولی در احزاب و جریانات سیاسی حضور نداشتند، بلکه از اشرار و اراذل بودند را شناسائی کردیم و در منزلشان کنترل شان می کردیم. روزی که فراخوان می زدند این ها کنترل می شدند و اجازه نداشتند از خانه بیرون بیایند. بعد این ها را عضو گردان کردم. بعداً این سه گردان نشان دادند که اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سروکار دارند را پای کار بیاوریم." وی سپس به توصیف روزهای اوج جنبش ۸۸ می پردازد و با توصیف نقش ضدخلق خویشتن در امر سازماندهی نیروهای سرکوب اضافه می کند: "وقتی که جلسه شورای تأمین استان تهران در شب عاشورا برگزار شد همه برآوردها این بود که فردا تهران آرام خواهد بود. برآورد من این بود که روز عاشورا اتفاقاتی در پیش خواهد بود. به همین خاطر دو بار دیگر درخواست جلسه فوق العاده دادیم و جلسه تشکیل شد و آماده باش اعلام کردیم. همه سینماهای تهران را اجاره کردم. تمام مدارس و حسینیه ها را در اختیار گرفتیم. بچه ها با لباس مشکی در میدان حضور داشتند. نزدیک به ۳۰ هیأت را هم که با من مرتب در تماس بودند را هم آماده کردیم و گفتم دسته ها را به سمت میدان دانشگاه بیاورید. در روز عاشورا همین سه گردان غائله را جمع کردند". البته مشخص است که این دژخیم صرفاً برای بزرگنمایی خود مطرح می کند که گویا دیگر همپالگی های وی نگران روز عاشورا که اتفاقاً بیشترین جمعیت در خیابان ها حضور پیدا می کنند نبودند و فقط وی وقوع "اتفاقاتی" را در این روز پیش بینی می کرده است. در هر حال اما، سرمایه داران استثمارگر و جانی حاکم و کارشناسان نظامی آنان نظیر همدانی ها بهتر از هر کس دیگری از قدرت توده ها و خطر آن برای نظام شان در آن روزهای بحرانی مطلع بودند. آن ها این را هم می

دانستند که شدت و گسترده‌گی جنبش مردم در سال ۸۸ موجب بروز شکاف‌هایی در میان برخی از رده‌های نیروهای سرکوبگر حتی در میان سپاه ضد خلقی هنگام مصاف با مردم گردید و در قاطعیت اعمال قهر ضد انقلابی از سوی برخی مزدوران ماشین سرکوب علیه توده‌های به جان آمده‌خدا و وارد نمود. مسلم است که این واقعیت نمی‌توانست از چشم سرداران سپاه پنهان بماند. این واقعیت یکی از عواملی بود که باعث شد سازماندهی ارادل و اوباش بی‌ریشه تحت نام "مجاهدین" در دستور کار فرماندهان دشمن قرار گرفته و آن‌ها سیل "تیغ و قمه" به دستان اشرا را زیر نام "مجاهد" اسلام به جان مردم بی‌سلاح و فاقد تشکل انقلابی بیندازند تا بتوانند چند صباحی دیگر سرمایه‌داران و سیستم‌ظالمانه آن‌ها را از آماج خشم توده‌ها مصون نگاه دارند.

تمامی جوانان مبارز و زنان و مردانی که با خواست عمیق سرنوشتی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان خیزش مردمی سال ۸۸ با گرفتن جان خود در دست‌شان به خیابان‌ها می‌رفتند به خوبی به یاد دارند که علاوه بر گله‌های مزدور نیروی انتظامی و سپاه، رژیم جمهوری اسلامی چگونه با اعزام هزاران "ساندیس خور" بسیجی و مزدوران قمه‌کش و چاقو به دست به جان تظاهرکنندگان افتاد، چاقو به دستان و قمه‌کشانی که با هدایت عناصر وزارت اطلاعات اهریمنی هر جا که نفس نیروهای سرکوب رسمی در مقابله با مردم انقلابی بند می‌آمد و تسلیم می‌شدند، با هجوم به صفوف تظاهرکنندگان به قول سردار معدوم سپاه "به جمعیت می‌زدند" و خون پاک مردم را بر زمین می‌ریختند.

در مصاحبه یاد شده، سردار "همدانی" مزدور در حالی که سازماندهی و استفاده از نیروهای بی‌ریشه و لمپن یا به قول خود وی گردان‌های "غانله" و "اشرا و ارادل" برای قتل مردم و جاری کردن جوی خون در خیابان‌ها را جزو افتخارات خود و رژیمش قلمداد نموده در ستایش آنان بیشرمانه می‌گوید که "گردان‌های ارادل و اوباش نشان دادند که "اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سروکار دارند را پای‌کار بیاوریم" و با ذکر مثال‌هایی در مورد حد جنایت پیشگی آن‌ها تأکید می‌کند: "یکی از این‌ها فردی بود به نام ستاری. این ستاری وقتی به جمعیت زد جانباخت. ۷۰ درصد شد و سال گذشته هم به شهادت رسید".

به این ترتیب ۶ سال پس از یکی از جنایت‌بارترین برخوردهای جمهوری اسلامی با توده‌های به پا خاسته در سال ۸۸ مشاهده می‌کنیم که سردار سپاه معدوم این رژیم با طیب خاطر و خونسردی تمام از نقش خود و رژیمش در به خاک و خون کشیدن جنبش مردمی داد سخن می‌دهد. تجربه تربیت و سازماندهی مزدور از میان ارادل و اوباشی که هر روز در زیر مناسبات استثمارگرانه نظام و سایه سپاه دیکتاتوری حاکم در ابعاد اجتماعی تولید و باز تولید می‌شوند، نشان‌دهنده تنوع تاکتیک‌های ضد انقلابی است که طبقه حاکم در اعمال قدرت طبقاتی خویش برای مقابله با جنبش توده‌ها و تقویت بنیه سرکوبش به آن دست می‌یازد. البته تجربه استفاده و سازماندهی اشرا و ارادل و اوباش به عنوان زائده‌ای از ماشین جنگی در خدمت طبقه حاکم منحصر به جمهوری اسلامی و کاربرد آن در جنبش ۸۸ نیست. در زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز مردم ما شاهد بودند که همین گله‌های لمپن و اشرا که به رهبری "شعبان بی‌مخ" ها و با پول سازمان سیا و جنرال‌های مزدور ارتش امریکائی سازماندهی شده بودند، چه نقش مخرب و ضد مردمی در پیروزی آن کودتای امپریالیستی و استیلای یک دوره طولانی از خفقان و دیکتاتوری بر جان و مال کارگران و زحمتکشان ما ایفاء کردند. در دهه خونین ۶۰ نیز همین باندهای سپاه متشکل از لمپن‌ها و ارادل و اوباش بودند که بسیاری از اقدامات جنایتکارانه مورد نیاز برای رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی را با ترور و ربودن و زنده به گور کردن و حذف کمونیست‌ها و مبارزان از صحنه مبارزه، انجام می‌دادند.

از طرف دیگر، این واقعیتی است که در جنبش سال ۸۸، زنان و مردان دلاوری که با مشت های گره کرده و بادیست خالی ماه ها زندگی و کشیدن نفس راحت را برای امثال سردار "همدانی" ها و اربابانش در حاکمیت حرام کردند، درس های خوبی هم به اراذل و اوباش حکومتی که سردار "همدانی" آن ها را "مجاهدین" می نامد، دادند. بر این اساس در سخنان "همدانی" مشاهده می شود که این دشمن قسم خورده توده ها حتی هنگام یادآوری خاطره آن دوره بحرانی نمی تواند خشم خود نسبت به توده محروم به پاخاسته را بروز ندهد. چنان چه وی با خشم و نفرت ضد انقلابی اعتراف می کند که: "در این اتفاقات ۸۳۰ جانباز دادیم." و "۸۰ تا قطع نخاعی داشتیم". این اعترافات در ضمن نشان می دهند که به رغم وجود یک توازن قوای نابرابر، مردم به پاخاسته ما در جریان جنبش سال ۸۸ چه مقاومت جانانه ای از خود نشان داده و با چه رشادتی به مقابله با مزدوران دشمن پرداخته اند. هم چنین با درسی که توده های قهرمان به مزدوران رژیم و فرماندهان آنان دادند این امر را نیز خاطر نشان کردند که دیر یا زود سرنوشت خفت بار و خونینی در انتظار سازمان دهندگان اراذل و اوباش و مزدوران آن ها قرار دارد.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۹۶ ، مهر ماه [میزان] ۱۳۹۴